



جا به جایی اسطورهٔ آفرینش به صورت خلقت عددی در اسرائیلیات

تیمور مالمیر^۱

نرگس فرات یزدی^۲

چکیده

اسرائیلیات از موضوعاتی است که در حوزهٔ فرهنگ اسلامی از جایگاه مهم و قابل تأملی برخوردار است و در بسیاری از تفاسیر قرآن کریم راه یافته است. در این مقاله به بررسی پیوند خلقت عددی اسرائیلیات با اسطورهٔ آفرینش پرداخته‌ایم. در این بررسی روشن شده که اسطوره به شکل‌های مختلف در روایت‌های دیگر تغییر شکل می‌یابد در مواردی که این روایت‌های تغییر شکل یافته، از زبان راویانی نقل شده که غالباً پرورش یهودی داشته‌اند با نام اسرائیلیات مشهور شده است، در حالی که همین روایت‌ها سابقهٔ قبل از یهود دارد و جزو اندیشه‌های تورات و یهود محسوب نمی‌شود. در نتیجهٔ این پژوهش، از برخی تلاش‌ها در اثبات صدق حقیقی یا اسلامی بودن این روایت‌ها جلوگیری می‌شود همچنان که زمینهٔ انکار مطلق آن‌ها نیز برطرف می‌گردد.

واژگان کلیدی:

آفرینش، اسرائیلیات، تفسیر، جابه‌جایی اسطوره، عدد.

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱- مقدمه

نحوه و کیفیت خلقت از معضلات علم کلام است و دیدگاه غالب فِرَق کلامی از عدم درک انسان نسبت به نحوه خلقت حکایت دارد اما برخی آیات در قرآن کریم هست که به نحوه و مدت آفرینش اشاره کرده است. این آیات با توجه به تلقی مفسران و متکلمان از نحوه و زمان و مراحل خلقت، جزو متشابهات قرآن محسوب می‌شود که بایسته است از پرداختن به آن‌ها پرهیز شود. اما با این همه، بسیاری از مفسران خصوصاً در تفسیرهایی که جنبه ادبی آن‌ها غنی است به این آیات توجه کرده‌اند و برای حلّ معضل خود، و شرح مجمل یا متشابه قرآن کریم به داستان‌ها و روایاتی توجه کرده‌اند که از روایان اسرائیلی نقل شده است. یکی از موارد مجمل یا متشابه قرآن، مبحث خلقت عددی است؛ در قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که می‌گوید خلقت در شش روز صورت گرفته است یا این که یازده کوكب، یوسف را سجده کردند. مفسران در شرح و تفسیر این موارد به ذکر جزئیات و نحوه خلقت پرداخته‌اند این شرح و توضیحات را عموماً اسرائیلیات خوانده‌اند. اسرائیلیات جمع «اسرائیلیه» و منسوب به «اسرائیل» است. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۵۷) اسرائیل از القاب حضرت یعقوب فرزند اسحاق و نوه حضرت ابراهیم است. (ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۱۲) گفته‌اند وی حدود نوزده قرن پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است یعقوب، جدّ اعلای یهودیان و پدر اسباط (فرزندان یا اقوام) دوازده گانه‌ای بود که حضرت یوسف نیز از جمله آن‌ها به شمار می‌رفت به همین دلیل فرزندان یعقوب را «بنی اسرائیل» می‌نامیدند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۵) علمای اسلام، واژه اسرائیلیات را اطلاق می‌کنند بر تمام عقاید غیر اسلامی بخصوص آن دسته از افسانه‌ها و خرافاتی که یهود و نصاری و مجوسان از قرن اوّل هجری در دین اسلام وارد کرده‌اند. (ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۷) در اصطلاح مفسران و محدثان، اسرائیلیات نوعی اسطوره و داستان خرافی است که وارد احادیث و تفاسیر اسلامی شده است، این گونه داستان‌ها و اساطیر را حتی اگر منشأ یهودی یا مسیحی نداشته باشد همچنان اسرائیلیات می‌خوانند. (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۱) اصطلاح اسرائیلیات را اندیشمندان مسلمان، بر مجموعه اخبار و قصه‌های یهودی و نصرانی اطلاق می‌کنند که بعد از ورود جمعی از یهودیان و مسیحیان به دین اسلام یا تظاهر آن‌ها به مسلمانی، وارد جامعه اسلامی شده است. اسرائیلیات به عنوان یکی از مباحث یا معضلات تفاسیر قرآن کریم، مورد توجه محققان واقع شده، اعتقاد عموم محققان این است که بسیاری از اسرائیلیات، ریشه در منابع تحریف شده یهود و نصارا دارد که وارد احادیث و تفاسیر اسلامی شده است. (مرتضی عاملی، ۱۳۶۸: ۴۵ و محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۳) البته به این داستان‌ها در تفسیرهای کهن غالباً استناد کرده‌اند و از آن‌ها همچون سندی برای شرح پیچیدگی‌ها یا بخش‌های مجمل قرآن کریم استفاده کرده‌اند، اما در تحقیقات اسلامی معاصر، مفسران تلاش کرده‌اند تفسیر خود را از این مطالب و مستندات دور

بدارند. عمده تلاش آنان، دوری جستن از نقل و روایات کسانی است که به راوی یهودی شهرت دارند لیکن اگر همین مطالب از زبان راویان غیر یهودی نقل شده باشد چنان حساسیتی ندارند. محققان اشاره کرده‌اند که داستان‌های آفرینش و فریب خوردن آدم و طوفان نوح از سرچشمه افسانه‌های بین‌النهرین گرفته شده که ریشه آن‌ها دست کم به سه هزار سال قبل از میلاد می‌رسد که احتمال داده‌اند بعضی از این داستان‌ها را یهودیان در زمان اسارت خود در بابل، از مردم آن سرزمین اخذ کرده‌اند یا پیش از آن زمان، از منابع سومری و سامی قدیم، به ایشان رسیده است. (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷) احمد شبلی معتقد است «تورات نویسان، داستان‌هایی را به جهت اهداف خاصی ساخته و پرداخته کردند، برخی از اسفار تورات در حقیقت چیزی جز اساطیر و سروده‌های اقوام دیگر نیست که این نویسندگان آن‌ها را انتخاب کرده، به برخی انبیا یا پیامبرنماهای یهود نسبت دادند.» (همان: ۱۸).

علمای مسیحی و یهودی، هرچه با نصّ عهد عتیق و جدید -تورات و انجیل- منطبق نبود و مخالفت داشت و نمی‌توانست مورد تأیید کتاب مقدس قرار بگیرد، جزو حوزه دروغ و پندار و فریب محسوب می‌کردند. بدین ترتیب، همه مطالب و روایت‌ها و ماجراهای دینی و غیردینی پیش از یهود و مسیحیت یهودی تبار، در پوشش واژه اسطوره، مهر دروغ و باطل می‌خورد و در حوزه موهومات قرار می‌گرفت. شاید از همین جا بود که واژه اسطوره و تعبیر اساطیرالاولین با چنین بار معنایی به زبان عرب راه یافت. در نظر اکثر مردم حتی از نظر بسیاری از محققان، اسطوره، قصه گونه‌ای است که طی توالی نسل‌های انسانی در افواه نقل می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۰۴) همه اساطیر با آغاز پیدایش عالم سر و کار دارند و اشاره به وقایعی می‌کنند که در زمان ازلی تحقق می‌یابند در نتیجه، هر اسطوره، تجلی الهی و تجلی مقدس نیز هست. (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۰۷) همچنین باید توجه داشت ویژگی اساسی اسطوره، ماندگاری آن است به گفته الیاده: «اسطوره، همیشه به نوعی زنده است و حیات دارد و با آن زندگی می‌کنند.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۲۷) اما اسطوره‌ها متناسب با نقش و کاربردی که در جامعه دارند «در جریان زمان و در مرزهای مختلف جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون، ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش‌های تازه‌ای بپذیرد و در جریان یک تغییر تدریجی ناآگاه، یا از روی یک دگرگونی بنیادی و عمدی، گونه‌های جدیدی پیدا کند و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا قصه عامیانه درآید. مجموع این گونه تکوین و تغییرات و شکل‌پذیری‌های متفاوت را می‌توان جابه‌جایی اسطوره نامید.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳) در این مقاله، به بررسی جابه‌جایی اسطوره آفرینش به صورت خلقت عددی در اسرئیلیات می‌پردازیم.

۲- اسطوره آفرینش

در ادیان و مذاهب کهن، آفرینش به واسطه کشتن یک غول با نام های مختلف صورت گرفته است. (الیاده، ۱۳۷۵: ۴۲) بن مایه آفرینش، بنیادی ترین سوپه و جنبه اسطوره هاست. از لحاظی هر اسطوره، مربوط به آفرینش کیهان و حاکی از آن است زیرا هر اسطوره، پیدایش موقعیت نوینی در کیهان یا واقعه ای اصلی و اولی را حکایت می کند که به همین علت به ظهور رسیده است. الیاده معتقد است اسطوره آفرینش کیهان، مختص مرگ آیینی یعنی مرگ خشونت بار و قتل هیولایی آغازین است که از پیکرش جهان پدید آمده و گیاهان رو بیده اند. خاصه پیدایش نباتات و غلات که با چنین قربانیی ارتباط دارد. گیاهان و گندم و مو از خون و گوشت مخلوقی اساطیری که بر وفق آیین در ازل قربانی شده است جوانه می زنند و می رویند «در واقع قربانی موجودی انسانی به خاطر تجدید حیات نیرویی که در درو (یا به هنگام درو) متجلی می شود، در حکم تجدید کار آفرینش است که قبلاً به بذر و دانه، حیات بخشیده است. آیین تکرار آفرینش است؛ نیروی فعال در گیاهان، بر اثر تعلیق زمان و بازگشت به لحظه شکوفایی کیهان در بدو آفرینش، جان تازه ای می یابد. پیکر پاره پاره قربانی با پیکر موجود اساطیری آغازین که در پی قطعه قطعه شدن آیینش، بذر و دانه به وجود آمده است، مقارن می گردد.» (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۲۵-۳۲۴) این تصور مرگ و تکه تکه شدن برای ایجاد خلقت در دوره های خردگرایی تغییر شکل داده و به صورت های داستان و تمثیل، شکل انسانی پذیرفته است اما همچنان چارچوب و خطوط اسطوره ای آن باقی مانده است چنان که در قصه های متون تفسیری نقل شده که حوا از دنده آدم خلق شده است. (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۱۶ و طبری، ۱۳۵۶، ج: ۱، ۵۰ و سیوطی، ج: ۱۲، ۱۱۶) در تورات هم نقل شده که خداوند خوابی سنگین بر آدم وارد می کند و یکی از دنده های آدم را بر می دارد و به جای آن گوشت می گذارد و از آن دنده همسر آدم را می آفریند. (تورات، سفر پیدایش، باب دوم، آیات ۲۱-۲۵)

۳- معضل عددی

برخی اعداد مثل سه، سی، هفت، نه، دوازده، چهل، صد و هزار اعدادی هستند که به مناسبت های مختلف اهمیت خاص می یابند، همچنین گاهی هریک از این اعداد را یک شماره کم می کنند و عدد کوچک تر از اهمیت خاصی برخوردار می شود مثل شش یا نود و نه یا یازده، گاهی نیز اعداد خاص را یک شماره افزون می سازند و شماره افزوده، اهمیت ویژه ای می یابد مثل سیزده، ده، هزار و یک. اسطوره شناسان معتقدند که تلقی خاصی از عدد و شمار در اسطوره ها وجود دارد، وقتی عددی - به هر مناسبت - به کمال می رسد با افزودن یک شماره بدان، آن عدد را به اوج می رسانند تصور می کنند شماره افزوده شده موجب کشش می شود (مک کال، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۶) مثل این که آفرینش در شش روز صورت گرفته است آنگاه روز هفتم افزوده شده و مقدس می شود و روز

تعطیل واقع می‌گردد. (زمردی، ۱۳۷۹: ۲۷۰) به نظر می‌رسد این تمهید عددی در اصل، شکل جابه‌جا شده اسطوره آفرینش است؛ بنا بر اصل اسطوره آفرینش، رسیدن به عدد کمال به منزله پایان و آغاز دور جدید است بدین صورت که وقتی مثلاً سی سال زندگی کیومرث بر زمین به پایان رسید باید به دست اهریمن و نیروهای شر کشته شود. در عین حال، مرگ او سبب زندگی باقی انسان‌ها است. (کریستن‌سن، ۱۳۸۳: ۲۷-۳۳) بنا بر این، عددی که عدد کمال تصور می‌شود به منزله پایان است و عدد افزوده شده نشانه آغاز دور جدید و چرخه نو است. این که در روایت‌های اسلامی درباره نام‌های خداوند دو روایت نقل شده است با همین مسأله مرتبط است؛ یکی نام‌های خدا را ۹۹ (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۹۰: ۲۷۳) و دیگری ۱۰۰۱ خوانده است (حسن‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۹) این اختلاف روایت، دوگانگی نیست بلکه مفهوم رمزی آن این است که هزار عدد کمال است از آن که تمامی موجودات تجلی نام خدا هستند و هیچ نقصی در جهان نیست و نظام، نظام احسن است نام‌های خداوند هزار است اما هزار، خط پایان نیز هست با افزودن عدد یک، نشان داده شده که حیات همچنان ادامه دارد؛ دنیا با یک دوره و چرخه به پایان نمی‌رسد در پایان هر گردش، گردشی نو آغاز می‌شود مردمان به دنیا می‌آیند پیر می‌شوند و می‌میرند اما هستی در قالب‌های دیگر تکرار می‌شود. این تکرار، بیانگر پایان ناپذیری اسم‌های خداوند و تجلی آن‌ها است. از سوی دیگر عدد ۹۹ نیز عددی است که نشان می‌دهد تجلی نام‌های خدا همچنان ادامه دارد و به خط پایان نمی‌رسد. این دو روایت در کنار هم معنا می‌یابند هر یک مکمل دیگری است، سنائی‌غزنوی می‌گوید:

نام‌های بزرگ محترم
رهبر جود و نعمت و کرم
هریک افزون ز عرش و فرش و ملک
کان هزار و یکست و صد کم یک
هر یکی زان به حاجتی منسوب
لیک نامحرمان از آن محجوب

(سنائی، ۱۳۷۴: ۶۰)

متناسب با همین اندیشه است که در تاریخ بلعی، زندگانی ضحاک را هزار سال، یک روز کم خوانده‌اند. (بلعی، ۱۳۵۳: ۱۴۳) آنچه در اینجا یک روز کمتر از هزار خوانده شده با پیغام سروش برای فریدون همسان است که فریدون را از کشتن ضحاک بازداشت و راهنمایی کرد تا در کوه دماوند او را به بند بکشد، (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۵) از آن که ضحاک، تجلی و تجسم بدی و اهریمن بود، نابودی او برابر با پایان خویشتکاری انسان بود بنا بر این، زمانش نرسیده بود باید او را مهار می‌کردند چنان که در بندهش آمده است «که فریدون هنگامی که او را بگرفت به کشتن نتوانست. پس به کوه دنباوند بیست» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۲۸) در پایان روزگار و چرخه هستی، گرشاسب دوباره ظاهر می‌شود و ضحاک را نابود می‌سازد. (بهار، ۱۳۷۵: ۲۳۸) تمهید عددی و

افزایش یک شماره، جایگزین خلق دوباره شده است، عدد و شماره افزوده شده، در چرخه خلقت و مرگ، بازتاب آشوب ازلی است؛ این آشوب ازلی گاهی با تمهید عددی صورت می گیرد. گاهی نیز عدد مشهور را یک شماره کم می کنند تا دور پایانی اتفاق نیفتد چون رسیدن به عدد کمال به منزله پایان است.

۴- تفسیر عددی آیات قرآن کریم

در روایات اسلامی مشهور است که خلقت در شش روز صورت گرفته است. ذیل آیه لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ و ما مَسَّنَا مِنْ لَيْلٍ (سوره ۵۰ آیه ۳۸) روایات بسیاری از قول مفسرین نقل شده است؛ طبری می نویسد: «گفت خدای عز و جل این جهان را به شش روز آفرید چنان که گفت عز و جل: و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام. و هر روزی از این روزها هزار سال باشد» (طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۳۲) طبری می گوید آسمان را نیز خداوند در شش روز از روزهای آن جهان آفرید. (همان، ج ۶: ۱۵۱۴) نجم دایه نیز مثل طبری هر روز را مخصوص آفرینش یک پدیده خاص می شمرد، بدین مناسبت حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «و قال نبی صلی الله علیه و سلم: خلق الله التربه یوم السبت و خلق الجبال فیها یوم الاحد و خلق الشجر یوم الاثنین و خلق المکره یوم الثلثا و خلق النور یوم الاربعاء و بث فیها الدواب یوم الخمیس و خلق آدم بعد العصر من یوم الجمعه فی آخر ساعه من ساعاته فیما بین العصر و اللیل» (نجم دایه، ۱۳۷۱: ۵۳) ترجمه فارسی حدیث را نیز نقل کرده است بعد می نویسد «این مراتب را از ظاهر نص شنودی حقیقت آن بشنو.» و به تأویل این حدیث بر مشرب عرفا می پردازد. (همان: ۵۸) همچنین در روایتی، ابوهریره از زبان پیامبر، آفرینش پدیده ها را مختص به روزی در هفته بیان می کند: خدای تعالی زمین را روز شنبه آفرید و کوه ها را روز یکشنبه و درختان را روز دوشنبه و مکاره را روز سه شنبه و نور را روز چهارشنبه و چارپایان را روز پنج شنبه و آدم را روز آدینه آفرید. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۹) همچنین در ذیل این آیه درباره مردی که موقع نشستن پاهای خود را روی هم می انداخت سؤال شد جواب داد، که این گونه نشستن اشکالی ندارد و این یهودیان هستند که این گونه نشستن را بد می دانند و خیال می کنند آن طور نشستن مخصوص خداست و می گویند هنگامی که خداوند آسمان و زمین را در شش روز آفرید و از آفرینش عالم فارغ شد به منظور رفع خستگی آن طور نشست، در همین زمینه بود که خداوند متعال، آیه فوق را نازل فرمود. (سیوطی، ج ۶: ۱۱۰) سند اصلی این که خلقت موجودات در شش روز صورت گرفته، تورات و قرآن است؛ «و هر چند قرآن مکرر سخن از خلقت اشیاء در شش روز گفته، ولیکن نفرموده این شش روز از چه روزهایی است، آیا از روزهای هفته است یا نه و حتی اشاره ای هم به آن نکرده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۸: ۵۶۷) در روایات اسلامی درباره کیفیت شش روز خلقت، روایات

زیادی به نقل از عبدالله بن سلام و ابوهیره نقل شده که دلالت بر تعطیلی شنبه، همچون روزی برای استراحت خداوند می‌کند که متأثر از اندیشه‌های یهود است. (محمدقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۶) در حالی که قرآن صراحتاً، اندیشه تعطیلی خلقت را رد کرده است و خود را همواره صاحب شأن معرفی کرده است و می‌فرماید: «کلّ یوم هو فی شأن». (سوره ۵۵ آیه ۲۹) خلقت پدیده‌ها در تورات به همان ترتیب در شش روز صورت می‌گیرد؛ خدا در شش روز آسمان و زمین و دریا و آنچه در آن است را آفرید و روز هفتم را به استراحت پرداخت بدین جهت، خداوند روز شنبه را مبارک گرداند و آن را مقدّس شمرد. (تورات، سفر خروج، باب بیستم، آیه ۱۱ و باب سی و یک، آیات ۱۷-۱۸) در تورات گفته شده که ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید و زمین تهی بود در روز دوّم، خدا فلک را ساخت و آن را آسمان نامید و در روز سوّم، خدا گفت زمین نباتات را برویاند و در روز چهارم، خدا گفت نیّرها در فلک آسمان باشند، در روز پنجم، خدا گفت آب‌ها، به انبوه جانوران پر شود و در روز ششم، خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم. (تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیات ۱-۳۱)

۵- پیشینه و بنیاد تفسیر عددی خلقت

مطالبی که در کتاب مقدس درباره نحوه آفرینش شش روزه، یا در شرح و توضیح اندیشه‌های آن در سایر آثار یهودی نقل شده، سابقه قبل از یهود دارد و در اسطوره‌های کهن سایر ملل وجود داشته است. نحماند، متفکر یهودی، می‌گوید داستان‌ها و حوادثی که در کتاب مقدس نقل شده، پژوهاک جریاناتی است که در سراسر تاریخ بشری اتفاق می‌افتد. در نظر او تورات، تاریخ پیش نوشته بشریت است. وی شش روز خلقت را در برابر هزاره‌های ششگانه سال‌های جهان می‌داند. در آغاز سفر پیدایش آمده که در ششمین روز، حیوانات و سپس انسان‌ها زاده شدند. «حیوانات» یعنی ملت‌هایی که بر یهود تسلط دارند و مقصود از «انسان» مسیحاست که به صورت خدا آفریده شد و در هزاره ششم ظهور کرد. سبت یا شنبه، هزاره هفتم را نشان می‌دهد که در آن زندگی آینده آغاز خواهد شد. به نظر نحماند نهادهای هفتی، مثل سال سبتی و غیره نشان دهنده این است که جهان در پایان هزاره ششم آفرینش شکل موجود خود را از دست خواهد داد. (کرینستون، ۱۳۷۷: ۱۰۷) قدیمی‌ترین اسطوره‌های مربوط به آفرینش جهان را بایست در تمدن بین‌النهرین باستان جست که تأثیر آن در به‌وجود آمدن آیین‌های تمدن امروز دنیا از تأثیر اساطیر یونان و روم باستان و آنچه در سنت‌های هند و ایران کهن انعکاس دارد، کمتر نیست. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۱۱) ریشه آفرینش شش روزه، در باقی‌مانده‌های منظومه آفرینش بین‌النهرینی به صورت غیرمستقیم بیان شده است و این اسطوره، به گونه‌های دیگر در اسطوره‌های سومری و ایرانی و یونانی نیز تأثیر گذاشته است. هرچند در اسطوره بین‌النهرین به خلقت شش روزه صراحتاً اشاره‌ای نشده ولی به

صورتی تقریباً آشکار از آفرینش پدیده‌ها یاد شده است، در اسطوره بابل نیز در باب پیدایش جهان به این موضوع اشاره شده و به نظر می‌رسد دنیای قبل از خلقت و ماده نامنظم بی‌شکل آن تا حدی نظیر آن چیزی است که در تورات آمده است (تورات، سفر پیدایش، باب اول، آیات ۲-۱۰) در اسطوره‌های سومری نیز تحت تأثیر اسطوره آفرینش بین‌النهرینی، اسطوره‌هایی دیده می‌شود که با اندکی تغییر می‌توان آن را دنباله همان اسطوره آفرینش بین‌النهرینی و خلقت شش روزه دانست. در این اسطوره، از روزگاری آگاه می‌شویم که هنوز آسمان و زمین بوجود نیامده بود. اِپسو، خدای آب‌های محیط، آبش را با تیامت که عامل بی‌نظمی است آمیخت و در آن میان جهان متولد شد ولی تیامت که تحمل نظم را نداشت عالم را بلعید و دوباره، بی‌نظمی بر جهان حکمفرما شد آنگاه مردوک به جدال با تیامت پرداخت و او را کشت و از دو قسمت بدن او آسمان و زمین به‌وجود آمد. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۱۱) عده‌ای از پژوهشگران براساس مقایسه هفت لوح اسطوره بابل آفرینش، و هفت روز آفرینش در روایت کاهنی سفر پیدایش، به این نتیجه رسیده‌اند که صورت عبری قصه آفرینش تماماً بر اساس صورت بابل آن ساخته شده است. در شرح روایت پیدایش، چنین پنداشته‌اند که آفرینش، به صورت پیاپی در شش روز انجام گرفته است. (هوک، ۱۳۷۲: ۱۵۸ و ۴۶)

از آنجا که بابلیان، اکدیان و آشوریان جانشین مردم سومر بودند بن‌مایه و بخش‌های وسیعی از اندیشه‌های سومری را به میراث بردند و با مختصر تغییراتی، اساطیر آنان را به نوعی دیگر با کم و زیادهایی روایت کردند، یکی از آن‌ها اسطوره توفان است که شخصیت اصلی آن پادشاه پرهیزگار و خدا ترسی است که عمر جاویدان یافته است. سومریان از او به نام «زیسدر» اکدیان به نام «آترسیس» و بابلیان به نام «اوتناپیش تیم» یاد می‌کردند. (یزدان پرست، ۱۳۸۰: ۱۲۱) در اسطوره توفان، اوتناپیش تیم، زمانی که خدایان تصمیم گرفتند آدمیان را به توفان گرفتار کنند از طریق یکی از خدایان از توفان با خبر شدند. توفان شش روز به طول انجامید و روز هفتم آرام گرفت. (منشی زاده، ۱۳۷۸: ۸۶ و کریم، ۱۳۴۰: ۱۸۰-۱۸۱) این توفان در واقع همان برهم خوردن و آشفته‌گی ازلی و به دنبال آن آفرینش شش روزه است، حتی زمانی که اوتناپیش تیم به ساختن کشتی پرداخت چارچوب کشتی را در پنج روز بنا کرد اما کشتی در روز هفتم کامل شد. (منشی زاده، ۱۳۷۸: ۸۶ و گری، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۲)

در داستان گیلگمش نیز به صورتی دیگر اسطوره آفرینش نمود یافته است زمانی که گیلگمش از اوتنا پیش تیم، خواستار رسیدن به جاودانگی شد، اوتنا پیش تیم از گیلگمش خواست تا یکی از صفت خدایان را بگیرد یعنی شش روز نخوابد. گیلگمش به خواب عمیقی فرو می‌رود که شش روز و شش شب طول می‌کشد و روز هفتم از خواب بر می‌خیزد اوتنا پیش تیم، از زن خود می‌خواهد تا

هفت فطیر به نشان هفت شبان و روزان برای گیلگمش بپزد. (گری، ۱۳۷۸: ۸۷ و مک‌کال، ۱۳۷۹: ۱۰۷) احتمالاً شش روز نخوابیدن خدایان، همان شش روز خلقت و مشغول بودن خدا به آفرینش است و هفت فطیر که به نشان هفت شبان و روزان است در واقع اشاره به همان روزه‌های آفرینش دارد که خدا در پایان شش روز، روز هفتم فارغ شده به استراحت می‌پردازد و جاودانگی تنها در گرو خدا شدن یعنی دارای قدرت بیداری خدایان شدن است. شکل ظهور و حضور انکیدو نیز در داستان گیلگمش این تمهید عددی را دوباره تأیید می‌کند، «انکیدو، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های این حماسه است. اما نخست باید رام شود. این کار به دست یک روسپی به نام شمخت انجام می‌گیرد؛ او جذابیت‌های فراوان خود را به انکیدو می‌نماید، و انکیدو پس از شش روز و هفت شب عشق‌ورزی دیگرگون می‌شود.» (مک‌کال، ۱۳۷۹: ۵۳) «نرگل و ارشکیگیل با اشتیاق تمام، شش روز و شش شب، کنار یکدیگر می‌خوابند. روز هفتم زندگی واقعی از سرگرفته می‌شود.» (همان: ۱۰۷)

ترتیب آفرینش پدیده‌های مادی در اساطیر ایرانی نیز خلقت شش روزه اساطیر کهن را منعکس می‌سازد؛ اهوره‌مزدا پس از آفرینش ایزدان، به آفرینش جهان مادی پرداخت، «نخست آسمان را آفرید که زندان اهریمن شد، دیگر آب را آفرید برای از بین بردن دیو تشنگی، سوم زمین را آفرید برای یاری گیاه، چهارم گیاه را آفرید برای یاری به چهارپا، پنجم چهارپای سودمند را آفرید برای یاری به انسان، ششم انسان را آفرید برای نابود کردن اهریمن و دیوان.» (بهار، ۱۳۸۲: ۴۵) در اساطیر ایرانی، آفریدگان ششگانه در مدت یک سال و در شش هنگام، به جامه مادی در می‌آیند میان هر یک از این آفریده‌ها، پنج روز فاصله است که این پنج روز را جشن می‌گیرند و به آن گاهنبار گویند، هرمزد شش آفرینش را در شش گاهنبار در سال بیافرید که سیصد و شصت و پنج روز در شمار است. (فرنیخ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۲۰ و ۴۱)

تصوری هم که در تفسیرهای قرآن کریم درباره عدد یازده نقل شده همانند عدد شش است. در ذیل آیه نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحینا إلیک هذا القرآن (سوره ۱۲، آیه ۳) میبیدی روایتی نقل می‌کند که در خانه یعقوب درختی برآمده بود که هر وقت برای یعقوب پسری می‌آمد از آن درخت شاخه‌ای بیرون می‌آمد و با آن پسر رشد می‌کرد و زمانی که آن پسر بزرگ می‌شد پدر آن چوب را برمی‌داشت و می‌گفت این عصای توست. اما زمانی که یوسف به دنیا آمد برای او شاخه‌ای نرست چون یعقوب ده پسر داشت، ایشان را ده عصا بود، یازدهمین پسر یوسف بود و از آن درخت هیچ عصایی نداشت. پدر دعا کرد جبرئیل آمد و چوبی از بهشت آورد پس روزی یوسف در میان برادران نشسته بود به خواب رفت. ترسان از خواب بیرون آمد گفت در خواب دیدم که از آسمان شخصی زیبا روی فرود آمد و این عصا را از من و برادران من گرفت و همه را بر زمین زد

عصای من درختی سبز شد ولی عصاهای برادرانم به همان حال بود تا این که بادی وزید و عصاهای برادران را از زمین کند و به دریا انداخت. (میبدی، ۱۳۶۱، ج: ۵، ص: ۶) همچنین ذیل آیه یا اَبْتُ اِنِّیْ رَاۤیْتُ اَحَدَ عَشْرِ کَوْکَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَاۤیْتَهُمَا لِی سَاجِدَیْنِ (سوره ۱۲، آیه ۴) ابوالفتوح به نقل روایت وهب بن منبه درباره دوازده عصا می‌پردازد و خواب اول یوسف را نقل می‌کند و به دنبال آن، خواب دوم یوسف را که جزئیات آن در قرآن آمده نقل می‌کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸، ج: ۱۱، ص: ۹-۱۰) طوسی نیز در ذیل این آیه، ضمن اشاره به اولین خواب یوسف یعنی ماجرای عصا، به خوابی دیگر اشاره می‌کند که یوسف در نه سالگی می‌بیند که در آن یوسف و برادران برای جمع‌آوری هیزم رفته‌اند و هریکی پشته‌ای هیزم بسته‌اند مردی با ترازو می‌آید، پشته‌های هیزم را وزن می‌کند پشته یوسف از همه سنگین‌تر است و در یازده سالگی نیز خواب یازده ستاره و آفتاب و ماه را می‌بیند که بر او سجده می‌کنند. (طوسی، ۱۳۶۷: ۵۹-۶۰) با توجه به نقل روایات از اسرائیلی پردازانی چون وهب بن منبه باید گفت این روایات به دلیل داشتن روایان اسرائیلی، جزو اسرائیلیات به شمار می‌آیند. البته در اندیشه‌های یهودی نیز می‌توان ردپای این داستان را یافت در تورات نیز به خواب یوسف اشاره شده با این تفاوت که دو خواب در هم ادغام شده‌اند. یوسف خواب خود را این گونه توصیف می‌کند که ما در مزرعه، بافه‌هایی (پشته هیزم) می‌بستیم که ناگهان بافه من بلند شد و ایستاد و بافه‌های شما نیز جمع شدند و بر بافه من سجده کردند و به دنبال آن یوسف خواب دیگری می‌بیند که ناگهان آفتاب و ماه و یازده ستاره او را سجده می‌کنند. (تورات، سفر پیدایش، باب سی و هفتم، آیات ۶-۱۰) در بحث یازده کوب در داستان یوسف نیز قضیه به همین صورت است در داستان یوسف نیز از میان عصاها این عصای یازدهم است که بال و پر می‌گیرد و رشد می‌کند و می‌توان آن را جزو تقدس عدد دوازده به حساب آورد. عدد دوازده عدد پایان است آن را یک شماره کم می‌گیرند (یازده) تا حیات همچنان ادامه یابد و دنیا با یک دوره و چرخه به پایان نرسد. نبرد دوازده رخ در نسخه‌های شاهنامه با همین نام مشهور است لیکن یازده رخ هست که با هم نبرد می‌کنند درباره علت عدم ذکر رخ و نبرد دوازدهم فرض‌های مختلف ارائه شده است. (قریب، ۱۳۶۹: ۱۶۶) لیکن با توجه به هزاره‌های زردشتی و عمر دوازده هزار ساله جهان (زاد اسپرم، ۱۳۶۶: ۴-۱) اگر سنجیده شود علت این عدم ذکر، روشن می‌شود. به نظر می‌رسد عدم ذکر نبرد دوازدهم بیانگر این نکته است که وقتی نبرد دوازدهم اتفاق بیفتد پایان جهان است. نبرد دوازدهم بیانگر آخرین هزاره و پایان جهان است. همین کم‌گرفت عدد در قصه موسی و بنی‌اسرائیل نیز هست. اسباط یهود، دوازده سبط است لیکن نام یازده سبط ضبط شده، سبط دوازدهم را قبیله موسی (لاوی) شمرده‌اند که در باقی اسباط برای خدمت دینی پخش شده‌اند. (مهران، ۱۳۸۳، ج: ۳، ص: ۷) نوروز بابلیان نیز دوازده روز طول می‌کشید اما در منظومه انوما

ایش تنها یازده روز برای مراسم قایل گردیده‌اند. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۹۸) به نظر می‌رسد این تمهید عددی در اصل شکل جابه‌جا شده اسطوره آفرینش است. بنا بر اصل اسطوره آفرینش، رسیدن به کمال به منزله پایان و آغاز دور جدید است.

۶- نتیجه

بسیاری از اسرئیلیات که در متون تفسیری بیان شده است، در حوزه تجربه انسانی نمی‌گنجد ولی نحوه نقل و اعتبار آن توسط راویان، و پیوستگی این نقل قول‌ها سبب می‌شود که مردم به آن اعتقاد پیدا کنند ولی با توجه به ماندگاری اسطوره و کارکردهای آن به نظر می‌رسد این روایات، بازتاب الگوهای اسطوره‌ای هستند که متناسب با کارکرد خود در جامعه، تغییر یافته و شکل‌های گوناگون پذیرفته است. در بررسی روایاتی که به اسرئیلیات معروف هستند، مشخص می‌شود که آن‌ها با اسطوره آفرینش پیوند دارند اگر هم در قرآن کریم از خلقت شش روزه یاد شده به سبب آن است که عدد شش در میان مردم به عنوان عدد کمال شناخته شده بود نه اینکه زمان برای خداوند، لازمه خلقت باشد؛ تعبیر خلقت شش روزه با توجه به عدد کمال بودن عدد شش، تفاوتی با تعبیر نظام احسن و احسن الخالقین ندارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

تورات.

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
۲. ابوشهبه، محمد بن محمد، **الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر**، دارالجبیل، بیروت، ۱۳۱۴، الطبعة الاولى.
۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم، **اسطوره، بیان نمادین**، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول.
۴. الیاده، میرچا، **رساله در تاریخ ادیان**، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول.
۵. ———، **مقدّس و نامقدّس**، ترجمه نصرالله زنگوئی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول.
۶. ———، **چشم‌اندازهای اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، چاپ اول.
۷. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، **تاریخ بلعمی** (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمد تقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۳، چاپ دوم.
۸. بهار، مهرداد، **ادیان آسیایی**، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۲، چاپ چهارم.
۹. ———، **پژوهشی در اساطیر ایران**، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۵، چاپ اول.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن، **کلمه علیا در توقیفیات اسماء**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶، چاپ سوم.
۱۱. زاد اسپرم، جوان جم، **گزیده‌های زاد اسپرم**، ترجمه محمد تقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، چاپ اول.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، **در قلمرو وجدان**، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
۱۳. زمردی، حمیرا، «تجلیات قدسی: تمهیدات عددی اسطوره‌ای، سمبل و نماد»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی** دانشگاه تهران، دوره ۴۴، شماره ۱۵۶، ۱۳۷۹، صص ۲۷۴-۲۵۹.

۱۴. سرکاراتی، بهمن، **سایه‌های شکار شده** (گزیده مقالات فارسی)، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۱۵. سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴، چاپ چهارم.
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **در المثنور فی التفسیر بالمأثور**، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۱۷. شایگان، داریوش، **بت‌های ذهنی و خاطره ازلی**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.
۱۸. طباطبایی، کاظم و معصومه خاتمی، «اسرئیلیات و ابوالفتوح رازی»، **مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی**، جلد ۱۱، چاپ اول، قم، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، صص ۲۸۷-۲۸۵، ۱۳۸۴.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، **ترجمه تفسیر طبری**، ترجمه فقهای ماوراءالنهر، به اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶، چاپ دوم.
۲۱. طوسی، احمد بن محمد بن زید، **قصه یوسف** (الجامع الستین للطائف البساتین)، به اهتمام محمد روشن، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، چاپ سوم.
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم، **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، نشر داد، تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۲۳. فرنیغ دادگی، **بندهبشن**، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
۲۴. قریب، مهدی، **بازخوانی شاهنامه** (تأملی در زمان و اندیشه فردوسی)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹، چاپ اول.
۲۵. کریستن سن، آرتور، **نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران**، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۲۶. کریم، سامویل، **الواح سومری**، ترجمه داود رسایی، مؤسسه فرانکلین، تهران-نیویورک، ۱۳۴۰، چاپ اول.
۲۷. کرینستون، جولوس، **انتظار مسیحا در آیین یهود**، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول.

۲۸. گری، جان، **اساطیر خاور نزدیک** (بین النهرین)، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار** (الجامعه لِدرر اخبار الائمه الاطهار)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳، طبعه الثالث.
۳۰. محمد قاسمی، حمید، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن**، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۳۱. مرتضی عاملی، جعفر، «اسرائیلیات در تاریخ طبری»، **مجله کیهان اندیشه**، شماره ۲۵، ۱۳۶۸، صص ۴۲-۵۶.
۳۲. مک‌کال، هنریتا، **اسطوره‌های بین‌النهرین**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹، چاپ سوم.
۳۳. منشی‌زاده، داود، **گیلگمش کهن‌ترین حماسه بشری**، انتشارات جاجرمی، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۳۴. مهران، بیومی محمد، **بررسی تاریخی قصص قرآن**، ترجمه مسعود انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۳۵. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، **کشف الأسرار و عدّه الأبرار**، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، چاپ سوم.
۳۶. نجم دایه رازی، عبد الله بن محمد، **مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، چاپ چهارم.
۳۷. هوک، ساموئل هنری، **اساطیر خاور میانه**، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، انتشارات روشنگران، تهران، ۱۳۷۲، چاپ دوم.
۳۸. یزدان‌پرست لاریجانی، محمد حمید، **داستان پیامبران در تورات**، تلمود، انجیل، قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۰، چاپ اول.